



۷۰۱

لئون تروتسکی (برگردان: هوشنگ وزیری) : پیش گفتار و فصلی از تاریخ ...



اسفند ماه ۱۳۴۷  
۳۰ ریال  
آرش  
دوره دوم شماره ششم  
شماره ۱۹

## فهرست

صفحه	مترجم	نویسنده	عنوان
<b>مقاله و گزارش</b>			
۳	-	اسلام کاظمیہ	حرفی نہ تازہ
۶	-	میشل فائنسن	بحران مالی چیست؟
۳۳	-	دکتر حسین ملک	یک نامہ از ماداگاسکار
۵۹	محمد علی نجفی	پروفیسور آلفن	نقارن در جہان ہستی
۷۵	-	م القبہ آذین	نویسنده و آزادی
۸۱	ہوشنگ وزیری	ال-تروئسکی	پیش گفتار و فصلی از تاریخ
۹۷	-	اسماعیل نوری علاء	یاد بود تیما پوشیج
<b>داستان</b>			
۳۹	-	قریدون تنکابنی	افسر را ترجیح میدہم
۶۷	-	شمس آل احمد	خیلی مدرن و خیلی عالی
<b>شعر</b>			
۱۰	-	محمد زہری	تف بر این پیغام
۳۷	-	محمد علی سپانلو	پنجرہ ای در یمکان
۴۱	-	کاظم سادات اشکوری	شکوفہ ، برگ ، پرنده
۴۲	-	احمد اللہیاری	مرثیہ ای در تسلیم
۵۳	-	م. آزاد	چهار شنبہ ہا
۵۶	-	سیروس مشفق	ما گذشتیم و ندانستیم
۵۸	-	لیلی ریاحی	غروب
۶۴	-	ش-آیندہ	فاجعہ
۶۵	-	بیژن نیری	سقف این خانہ
۸۰	علیرضا نوری رادہ	رشید معلوف	آوارگی
<b>نقد و بررسی</b>			
۶	دکتر منوچہر ہزارخانی	آنتونیو گرامشی	آنچه در ہنر جا لب است
۱۷	-	-	معیارہای نقد ادبی
۲۲	دکتر سیمین دانشور	ارنولڈ ہاوزر	تاریخی اجتماعی ہنر
۴۴	-	محمد رضا حکیمی	دانشمندی ہذا کار
<p>و نقد کتب، سہ نمایشنامہ کمال اور - پیام - مسایل فلسفہ - کن تہیک -                  شبنامہ از: شمس - قباد فیروزنیا - اشک.</p>			

## پیش گفتار و فصلی از تاریخ ...

xalvat.com

### پیش گفتار

در دو ماه نخستین سال ۱۹۱۷ هنوز رومانوها بر روسیه سلطنت میکردند. هشت ماه بعد سکان قدرت بدست بلشویکها افتاد که در آغاز سال فقط اندک کسانی از وضع و حال آنان باخبر بودند و رهبران نشان بهنگام بدست گرفتن قدرت هنوز اتهام خیانت به میهن داشتند. گردشی اینچنین ناگهانی و تند در تاریخ جهان تالی ندارد. روشن است که حوادث سال ۱۹۱۷، موقعیت انسان نسبت به انسان هر چه میخواهد باشد، سزاوار کاوش است.

تاریخ انقلاب، مانند هر تاریخی، بایستی پیش از هر چیز به خواننده گزارش دهد که پیش آمد و چگونه پیش آمد. اما این بحثهایی کافی نیست. گزارش باید این نکته را به روشنی باز گویند که چرا چنین شد و چرا جز این نشد. رخ داده-ها را نه می توان به مثابه سلسله ای از ماجراها مشاهده کرد و نه میتوان به رشته یک اخلاق دلخواه و از پیش پرداخته کشید. رخ داده ها ناگزیر از قوانین خاص خود پیروی میکنند. نگارنده وظیفه اش را در کشف این قوانین می بیند.

سرشت انکار ناپذیر انقلاب، دخالت مستقیم توده ها در حوادث تاریخی است. در گردش عادی روزگار، دولت بر ملت چیره است، و تاریخ را استادان این پیشه یعنی سلاطین، وزیران، صاحبان مشاغل اداری، نمایندگان مجلس و روزنامه نگاران می سازند. اما در آن نقطه های عطفی که نظام کهن برای توده ها تحمل ناپذیر میگردد، اینان جایلهائی را که صحنه سیاست جدایشان می کند میشکنند. نمایندگان موروثی آن را زبیر یا می گذارند و با دخالت خود نقطه حرکت نظامی نوین را می آفرینند. تساریخ انقلاب برای ما پیش از هر چیز تاریخ



راهگشائی توده‌هاست به یهتدشت تعیین سر نوشت خویش.  
در جامعه‌ای که انقلاب آن را فرا میگیرد، طبقات بر ضد یکدیگر به  
پیکار برمی‌خیزند. بنابراین کاملاً آشکار است که تغییراتی که در اثنای آغاز  
انقلاب و پایان آن در مبانی اقتصادی جامعه و جوهر طبقاتیش رخ میدهد برای  
توضیح جریان انقلاب رسانیت، انقلابی که در فاصله‌های اندک نهادهای کهنسال  
را واژگون میکند، نهادهای نو می‌آفریند و دوباره واژگونشان می‌سازد. پویایی  
حوادث انقلابی را تغییرات سریع، کشیده و توفان‌وار در روانشناسی آن طبقاتی  
که پیش از انقلاب شکل گرفته‌اند، مستقیماً تعیین میکند.

جامعه تأسیسات خود را بر حسب نیازمندی، یعنی همان‌سان که پیش‌ه‌ور  
ابزار کارش را نو می‌سازد، تغییر نمیدهد. به‌عکس. او نهادهای حاکم بر خود را  
عملاً به مثابه وسائلی که یکبار برای همیشه داده شده‌اند می‌ستاند. دهه‌های متمادی  
انتقاد مخالفان فقط به منزله دربیجه‌اطمینانی است برای نارضایتی توده‌ها. شرایطی  
ویژه و مستقل از اراده افراد و احزاب لازم است تا زنجیرهای محافظه‌کاری را  
از پای نارضایتی‌ها بکشاید و توده‌ها را به قیام برانگیزد.

بنابراین، تغییرات سریع در عقاید و احوال توده‌ها در دوران انقلابی  
نه از انعطاف و تحریک روان آدمی، بلکه از محافظه‌کاری عمیق آن ناشی می‌گردد  
عقب ماندگی مزمز اندیشه‌ها و مناسبات اجتماعی از شرایط نوپدید عینی، تا  
لحظه‌ای که این شرایط در کسوت یک فاجعه بر انسان‌های پورش می‌آورد، دوره انقلاب  
حرکات جهش‌وار اندیشه‌ها و شهوات را پدید می‌آورد که مغزهای متحجر به نتیجه  
فعالیت «عوام‌فریبان» تغییرش می‌کند.

توده‌ها با یک نقشه از پیش پرداخته برای جامعه نوین به یهتد انقلاب  
گام نمی‌گذارند، بلکه با این احساس تیزبین که با جامعه کهن، دیگر مدارا  
ممکن نیست، و فقط قشر رهبر طبقه است که دارای برنامه سیاسی است،  
برنامه‌ای که به نوبه خود نیازمند آن است که به محک حوادث زده شود و مورد  
تأیید توده‌ها قرار گیرد. فراگرد اصلی سیاسی انقلاب همانا در درک و وظائف  
ناشی از بحران اجتماعی و در جهت‌یابی دادن به توده‌ها از طریق آهسته نزدیک  
شدن به آنهاست. مراحل جداگانه فراگرد انقلابی، استحکام یافته از طریق  
جانشینی احزاب، هر یک از پیشین خود تند سرشت‌تر، ترجمان هجوم توده‌هاست  
به چپ تا آنکه تلاطم جنبش با موانع عینی برخورد کند، اینجاست که ارتجاع  
آغاز می‌گردد. سرخوردگی قشرهای جداگانه حزب انقلابی، افزایش بی‌تفاوتی‌ها  
و به همراه آن استحکام موقعیت نیروهای ضد انقلابی، این دست‌کم سیمای عرفی  
انقلاب‌های قدیم است.

فقط با مطالعه فراگردهای سیاسی در خود توده‌هاست که می‌توان نقش  
احزاب و رهبران را فهمید، نقشی که ما از همه کمتر به‌انکار آن گرایش داریم.  
اینان اگر هم نه یک عنصر مستقل، بل یک عنصر بسیار مهم آن فراگردند. بدون  
یک سازمان رهبر، نیروی توده‌ها همانند بخاری که در استوانه‌های موتور محبوس  
نشود، متساعد می‌گردد و هدر می‌رود. بنابراین جنبش‌ها استوانه‌هاست و نه پیستون

دشواریهایی که راه مطالعه در تغییرات آگاهی توده را در عصر انقلاب سد می‌کند کاملاً آشکار است. طبقات محروم در کارخانه‌ها، سر بازخانه‌ها، دهات و خیا با نه‌های شهرها تاریخ را می‌سازند. اما این طبقات از همه کمتر آمادگی نگارش تاریخ را دارند. با همه این موفقیت مورخ به هیچ وجه نوید کننده نیست. یادداشتها ناقص، پراکنده و تصادفی است. با همه این در پرتو خود حوادث. این یادداشت‌های پراکنده، نه بندرت، اجازه می‌دهند که انسان جهت و آهنگ فراگردهای پنهان را حدس بزند. درست یا نادرست، در هر حال حزب انقلابی تا کتیک خود را بر اساس محاسبه همین تغییرات آگاهی توده بنامی کند. راه تاریخی بلشویسم نشان می‌دهد که محاسبه‌ای اینچنین، دست کم در خطوط کلی، امکان پذیر است چرا مورخ نتواند با نگاه به گذشته به آنچه که سیاستمدار انقلابی در گرداب پیکار بدان موفق گشته است دست یابد؟

اما فراگردهایی که در آگاهی توده می‌گذرند نه مستقلند و نه سرچشمه‌شان در خود آن آگاهی است. هر چند هم که این سخن، ایدآلیست‌ها را به خشم آورد اما باز هم این وجود است که آگاهی را تعیین می‌کند. مقدمات انقلاب فوری و جانشینی آن به وسیله انقلاب اکتبر باید در شرایط شکل گرفتن روسیه، اقتصادش، طبقاتش، دولتش و تأثیر دولتهای دیگر در آن وجود داشته باشد. توضیح این واقعیت را که پرولتاریا نخست در یک کشور باز مانده به قدرت رسید، هر چند هم که چنین واقعیتی غریب بنماید، بایستی در خصوصیت این کشور باز مانده جستجو کرد.

خصوصیت‌های تاریخی روسیه و وزن مخصوص آن در فصول نخستین این کتاب آمده است که ضمن آن طرحی کوتاه از تکامل جامعه روسیه و نیروهای درونی آن بدست داده میشود. خواننده در جریان بمدی کتاب با همان نیروهای اجتماعی منتها در حال عمل زنده، روبرو خواهد شد.

اثر حاضر به هیچ وجه بر خاطرات شخصی متکی نیست. این که نویسنده خود شرکت کننده در حوادث بود، بار این وظیفه را از دوش نمی‌گیرد که توصیف خود را بر اسنادی که سختگیرانه مورد بررسی قرار گرفته‌اند بنا کند، نویسنده این کتاب، تا آنجا که جریان حوادث ناگزیرش می‌سازد، از خود به سوم شخص سخن می‌گوید. و این یک شکل ادبی نیست، لحن ذهنی که در یک اتو-بیوگرافی از آن گزیری نیست، در یک اثر تاریخی نارواست.

اما این امر که نگارنده خود شرکت کننده در پیکار بود، نه تنها فهم روانشناسی نیروهای عمل کننده، بلکه درک همبستگی درونی حوادث را نیز بروی آسان می‌سازد.

حال می‌ماند مسئله موقعیت سیاسی نگارنده که به عنوان مورخ نیز در همان مقامی قرار دارد که به عنوان شرکت کننده حوادث، بدیهی است خواننده موظف نیست که در عقاید سیاسی نگارنده سهم باشد اما وی در عوض حق دارد بخواهد



که اثر تاریخی در خدمت دفاع از يك موقعیت سیاسی قرار نگیرد ، بلکه در آن همبستگی درونی فراگرد انقلاب به نمایش گذاشته شود . يك اثر تاریخی فقط هنگامی به هدف خویش کاملاً دست می‌یابد که حوادث در صفحات کتاب ، با تمام اجبار طبیعتشان از پی یکدیگر بیایند .

آیا برای این کاریک «بیطرفی» تاریخی ضرور است ؛ اما هنوز هیچکس به روشنی نکرده است که این «بیطرفی» چیست؛ یکی از مورخان ارتجاعی و ناچار باب روز فرانسه در حال حاضر ، «ال . مادلن» L. Madelin که انقلاب کبیر یعنی تولد ملت فرانسه را چنان مردم پسند به یاد افترا گرفته است ادعای کند همورخ بایستی بر دیوار شهری که مورد تهدید است بایستد و محاصره شدگان و محاصره کنندگان را در آن واحد نظاره کند ، به حساب او فقط از این راه است که می‌توان جانب «عدالت متوازن» را رعایت کرد اما کارهای مادلن به روشنی ثابت می‌کند که او ، اگر هم از دیوار بالا رفته باشد ، فقط برای خیرچینی به سود ارتجاع بوده است. در اثنای انقلاب ، ایستادن بر دیوار خطرات بزرگی به همراه دارد و آنکهی کشیش‌های «عدالت متوازن» در لحظات پر آشوب در چار دیواری خود چمبانمه می‌زنند و منتظر که ببینند پیروزی از آن که خواهد شد .

خواننده انتقادی به بیطرفی دروغزنانه نیازی ندارد که چام آشتی را با زهری کهنه که خوب در آن جا افتاده است به سویش دراز می‌کند ، بلکه او نیازمند صداقتی راستین است که برای علاقه‌ها و نرفتهای خود در کاوش صادقانه واقعیات و کشف قوانینی که از آن ناشی می‌شود تکیه گاهی می‌جوید . این تنهایی نیست ممکن تاریخی است که در عین حال رسا نیز هست چنین عینیتی البته مورد بررسی قرار می‌گیرد و نه فقط از طریق حسن نیت مورخ ، که خود ضامن آن است ، بلکه از راه کشف قوانین فراگرد تاریخی بدست وی نیز تأیید می‌گردد .

برین کپیو - ال. تروتمسکی

**xalvat.com**

**بخش نخست**

**انقلاب فوریه**

**ویژگیهای تکامل روسیه**

سرشت اصلی و ثابت تاریخ روسیه تکامل دیررس آن است با عقب ماندگی اقتصادی ، بدویت اشکال اجتماعی و سطح فرهنگ پائین ناشی از آن . جمعیت فلات هیولوش و خشن که در معرض بادهای خاوری و مهاجمین

آسیائی بود ، طبیعتاً محکوم به عقب ماندگی بسیار بود . مبارزه با صحرا نشینان تقریباً تا پایان قرن هفدهم به طول انجامید . مبارزه با بادهائی که در زمستان یخبندان و در تابستان خشکسالی به همراه می آورد ، هنوز هم بی پایان نرسیده است کشاورزی - بای بست تکامل این سرزمین در سطح گسترش می یافت ، در شمال جنگلها تراشیده و سوخته می شد و در جنوب ، استپهای دست نخورده مسخر می گشت ، تصاحب طبیعت در سطح گسترش می یافت نه در عمق .

در حالی که بربرهای باختر بر ویرانه های فرهنگ روم ، آنجا که سنگهای کهن بسیار به عنوان مصالح ساختمانی به کارشان آمد ، خانه گزیدند ، اسلواهای خاور در فلات مانمزه هیچ میراثی نیافتند . پیشینیان آنان بر پله های پائین تر از خودشان فرار داشتند .

اقوام اروپای باختری که به زودی به مرزهای طبیعی خویش رسیدند مراکز متراکم اقتصادی و فرهنگی آفریدند ، شهرهای پیشه ور . جمعیت فلات شرق با اولین نشانه های تنگی مکان به جنگلها عقب نشست یا به حول و حوش یعنی استپ کوچ کرد عناصر مبتکر و فعال روستائی در باختر زمین ، شهر نشینی ، پیشه وری و بازرگانی پیشه گرفتند . عناصر فعال و متهور خاور زمین بخشی دلالی را برگزیدند ولی بخش بزرگتری از آنان قزاق ، مرزنشین و استعمارگر شدند . فراگرد شدید تفکیک اجتماعی باختر ، در خاور به مانع برخورد و در اثر فراگرد گسترش سطحی پراکنده شد . ویکو Vico ، هم عصر پتراول نوشت ، «تزارمسکوئی ها ، با آنکه مسیحی است ، بر انسانهایی تن پرور حکومت می کند» . «تن پروری» مسکوئیها تصویری بود از کنده روی تکامل اقتصادی ، تا موزونی مناسبات طبقاتی و بی بضاعتی تاریخ داخلی .

تمدنهای کهن مصر ، چین و هندوستان از يك بی نیازی از خارج آنقدر برخوردار بودند که با علمبرغم نیروهای تولیدی کم رشدشان مناسبات اجتماعی خویش را توازن و کمالی بخشند کمالی که فرآورده های پیشه وران این کشورها نیز از آن بهره مند بود . روسیه نه تنها از حیث جغرافیائی ، بلکه از حیث اجتماعی و تاریخی نیز بین اروپا و آسیا قرار داشت . روسیه نه تنها از باختر زمین اروپائی ، بلکه از خاور زمین آسیائی نیز متمایز بود و در طی ادوار گوناگون از جهات مختلف گاه به این و گاه به آن نزدیک می شد . خاور زمین یوغ ناتاری را به همراه آورد که در تشکیل دولت روس به عنوان يك عنصر مهم تداخل کرد . باختر زمین اگرچه دشمنی خطرناکتر بود ، اما در عین حال نقش آموزگار را نیز داشت . روسیه امکان این را نداشت که در شکلهای شرقی بروز کند ، چرا که ناگزیر بود خود را با فشار نظامی و اقتصادی غرب ، مدام تطابق دهد .

وجود مناسبات اشرافی را در روسیه که مورخان کهن انکارش میکردند ، می توان بر اساس پژوهشهای تازه ، بی قید و شرط اثبات شده تلقی کرد . بیش از این عناصر اساسی اشرافیت روسی همان بود که در غرب وجود داشت . اما تنها همین واقعیت که دوران اشرافیت روسی پس از مشاجرات دراز مدت علمی به اثبات رسید . بر نارسی فئودالیسم روس تا موزونیش و فقر فرهنگی گواهی



يك سرزمین عقب مانده فرآورده‌های مادی و معنوی سرزمینهای پیشرفته را از آن خود می‌گرداند . اما این بدان معنی نیست که او از آنان برده‌وار پیروی می‌کند و تمام مراحل گذشته شان را از نو می‌سازد. نظریه تکرار ادوار تاریخی - مکتب ویکو و هواداران بعدیش - بر مشاهداتی متکی است که از گردش فرهنگهای کهن پیش از کاپیتالیسم و قساً حدی از تجارب نخستین تکامل کاپیتالیسم ناشی میگردد. تکرار مرحله‌های تاریخی در برخی نقاط برآستی نیز در سرشت روستائی و زودگذر مجموعه فراگرد مشاهده میشود . اما معنای کاپیتالیسم یعنی غلبه بر این شرایط . کاپیتالیسم ، مقدمات را تدارك دید و به يك معنا تکامل همگانی و مداوم بشریت را تحقق بخشید. تنها همین واقعیت امکان تکرار شکلهای تکامل را در ملت‌های جداگانه از بین میبرد . سرزمین عقب مانده ، ناگزیر از کوشش برای رسیدن به سرزمینهای پیشرفته ، مدارج را رعایت نمی‌کند ؛ امتیاز تأخیر تاریخی - چنین امتیازی وجود دارد - اجازه میدهد ، یا به عبارت بهتر مجبور میکند ، آنچه که از پیش آماده شده پیش از موعد معین گرفته شود و از يك سلسله مراحل میانی جهش را عبور کند. وحشیان کمان را با تفنگ معاوضه می‌کنند، بی آنکه از فاصله‌ای که بین این دو سلاح قرار داشته بگذرند. این واقعیت که آلمان یا کشورهای متحد امریکا از حیث اقتصادی از انگلستان پیشی گرفتند مشروط به تأخیر راهگشائی کاپیتالیستی آنان است . تکامل کشوری که از حیث تاریخی تأخیر کرده ضرورتاً به ادغام ویژه مراحل گوناگون فراگرد تاریخی می‌انجامد . این گردش در مجموعه اش سرشتی نامنظم ، پیچیده و مرکب به خود می‌گیرد .

بدیهی است که امکان جهش از پله‌های میانی امری مطلق نیست ، و دامنه آن در آخرین تحلیل به وسیله ظرفیت پذیرش اقتصادی و فرهنگی تعیین می‌گردد. و آنکه يك ملت عقب مانده یافته‌هایی را که از خارج می‌گیرد، از طریق تطابق با فرهنگ ابتدائیش ، به سطحی پائین‌تر تنزل می‌دهد .

فراگرد استحاله در اینجا سرشتی متضاد به خود می‌گیرد . بدین ترتیب بود که وارد ساختن عناصر تکنیک و آموزش غربی ، به ویژه در قلمرو نظام و کارخانه سازی ، در زمان پتراول، تشدید حق رعیت داری را به عنوان شکل اصلی سازمان کار با خود به همراه آورد . تسلیحات اروپائی و وام‌های اروپائی - که هر دو بی شک فرآورده‌های يك فرهنگ بالاتر بودند - موجب استحکام تزاریسم گشت به نوبه خود تکامل کشور را با مانع روبرو می‌ساخت .

قوانین تاریخی به هیچ وجه شباهتی با کلیشه‌سازیهایی خرد به پیتانه ندارد. ناهماهنگی، به عنوان کلی‌ترین قانون فراگرد تاریخی ، به برجسته‌ترین و بفرنج - ترین شکل در سرنوشت کشورهای به تأخیر افتاده رخ می‌نماید . عقب ماندگی، زیر تازیانه ضرورت نهائی، ناگزیر از جهش است. از قانون همگانی ناهماهنگی، قانون دیگری ناشی می‌گردد که می‌توان ، به علت فقدان يك نامگذاری رسا ، قانون تکامل ترکیبی نامیدش ، به معنای نزدیک شدن فاصله‌های راه ، امتزاج



مراحل گوناگون در یکدیگر، آمیزش شکل‌های کهنه و نو، بدون این قانون، البته در مجموعه محتوای مادیش، نمی‌توان تاریخ روسیه و به طور کلی همه کشورهای را که دست دوم، سوم یا دهم به آرایش فرهنگی دست زده‌اند درک کرد.

زیر فشار اروپای غنی‌تر، دولت در روسیه بخش نسبتاً بزرگتری از ثروت مردم را بلعید که دولت‌ها در غرب، و بدین ترتیب نه تنها نوده‌های مردم را به فقر دو برابر محکوم ساخت بلکه میانی طبقات مالک را نیز تضعیف کرد. اما چون دولت به یاری این طبقه نیاز داشت، در عین حال تشکیل آن را تقویت و تنظیم می‌کرد. از این رو طبقات صاحب امتیازات اداری هیچگاه نتوانستند تمام قدرس را دست کنند، و دولت در روسیه پیش از پیش با استبداد آسیائی همساز شد.

حکومت خودسرانه بی‌زانی که تزارهای مسکو از آغاز قرن شانزدهم رسماً بدان گرویدند، به یاری نجبا اشرافیت را مهار می‌کرد، و نجبارا، در حالی که دهقانان را به بردگیشان می‌کشاند، به انقیاد در می‌آورد تا بر این مینا به استبداد امپراتوری پترزبورگ مبدل گردد. شاخص تأخیر این فراگرد این بود که نظام رعیت داری که در قرن شانزدهم پایه عرصه نهاد، در قرن هفدهم شکل گرفت و در قرن هجدهم به شکوفائیش رسید، در سال ۱۸۶۱ از حیث حقوقی منسوخ شد.

پس از نجبا، روحانیون در نشوونمای حکومت خودسرانه تزاری، نقشی نه کم اهمیت اما کاملاً خادمانه بازی کردند. کلیسا در روسیه هیچگاه مانند غرب کاتولیک به قله فرماندهی صعود نکرد. او به منصب بندگی روحانی قناعت ورزید و این را به حساب پاداش خشوع خویش می‌نوشت. مطران‌ها و اسقف‌ها فقط به عنوان وکیلان زورگوئی دنیائی قدرتی داشتند. پدر سالاران با تزارها دادوستد می‌کردند. در دوران پترزبورگ وابستگی کلیسا به دولت هنوز هم برده‌وارتر شد. دوپست هزار کشیش در حقیقت بخشی از بوروکراسی بودند و نقش مفتش‌های افکار را بازی می‌کردند. به عنوان پاداش این خدمت، مرکز روحانیت ارتدوکس در مسائل مذهبی، اعمالش و در آمدش از طرف شهربانی محافظت می‌شد.

اسلاوی‌پرستی، این مسیحیت عقب ماندگی، فلسفه‌اش را بر این اصل استوار می‌کرد که قوم روسیه و کلیسایش سراسر دموکراتیک است، اما روسیه رسمی بوروکراسی آلمانی است که به دست پتراوول در این سرزمین کاشته شده است. مارکس در این باره گفت: «درست همان سان که حمارهای آلمانی استبداد فریدریک دوم را به گردن فرانسویان می‌انداختند؛ چنانکه گوئی بردگان عقب مانده برای دست آموز شدن همیشه به بردگان متمدن نیاز داشتند.»

نه فقط بی‌بضاعتی فئودالیسم روس، بلکه اندک مایگی سراسر تاریخ کهن روسیه، اندوه‌بارترین مترجمانش را در فقدان شهرهای اصیل قرون وسطائی می‌یافت که مراکز پیشه‌وری و بازرگانی بودند. صنعت دستی در روسیه فرصت آن را نداشت که از کشاورزی جدا گردد و سرشت خویش را به عنوان کار خانگی حفظ کرد. شهرهای کهن روسیه، مراکز بازرگانی، اداری، ارتش و نجبا بودند و مصرف کننده نه تولیدکننده، حتی «نووگروود» Nowogrod که باشهرهای

شمال آلمان خویشتارندی داشت ویوغ تاتاری را نشناخته بود . فقط يك شهر بازرگانی بود نه پیشه‌وری . به هر حال پراکندگی پیشه‌وری روستائی در نواحی گوناگون ، نیاز به وساطت بازرگانی رادرمقیاسی وسیع آفرید . اما دلایلی بیا با نکرد به هیچ وجه نتوانستند مکان بورژوازی کوچک ومتوسط را در غرب که با پیرامون روستائیش بستگی جدائی نا پذیر داشت بگیرند . و آنکهی راههای اصلی بازرگانی روسیه بخارجه منتهی میشد . سرمایه‌های تجاری خارجی از روزگاران دیرین مقام اول را داشت وتعام معاملات که دلایل روسی در آن نقش میانجی میان شهرهای باختری ودهات روسیه را داشتند سرشتی نیمه استعماری داشت . اینچنین مناسبات اقتصادی در دوران کاپیتالیسم روسی تکاملی بیشتر یافت و در جنگ امپریالیستی به نقطه اوج خود رسید .

ناچیزی شهرهای روسیه که در پیدایش دولت نوع آسیائی بیشترین سهم را داشت امکان اصلاحات را به ویژه از میان میبرد ونمیکنداشت يك مسیحیت منطبق با نیازمندیهای جامعه بورژوازی جانشین دیوان سالاری اشرافیت ارتدکس گردد مبارزه علیه کلیسای دولتی از حد فرقه‌های مذهبی روستائی فراتر رفت .

پانزده سال پیش از انقلاب کبیر فرانسه ، در روسیه نهضت لزگیها ، روستائیان وکارگران رعیت اورال بهاخاست که نام «پوگاچوف» ، رهبر این جنبش بر آن نهاده شد . این قیام خشمگین توده مردم چه کم داشت که به يك انقلاب مبدل گردد ؟ طبقه سوم . بدون دموکراسی پیشه وران شهر ، جنگ روستائیان نمیتوانست به يك انقلاب مبدل شود ، همان سان که فرقه‌های روستائی نتوانستند برای اصلاحات قدرافرازند . به عکس ، قیام هواخواهان «پوگاچوف» موجب استحکام استبداد دیوان سالارانه شد که در آن ساعات دشواریک بار دیگر شایستگی خود را برای حفاظت از منافع نجبا به اثبات رساند .

اروپائی شدن کشور که در زمان پتر اول رسماً آغاز شد ، در اثنای قرن بعد هرچه بیشتر به صورت نیازمندی طبقه حاکم یعنی نجبا درآمد . سال ۱۸۲۵ نجبای روشنفکر - در متن تعمیم سیاسی این نیازمندی - به توطئه نظامی دست یازیدند که هدفش محدود کردن حکومت خودسرانه بود . زیر فشار تکامل اروپائی - بورژوازی ، نجبای مترقی بر آن شدند که ققدان طبقه سوم را جبران کنند . ولی آنها میخواستند به هر قیمت که شده ، نظام لیبرال را بامبانی حکومت خود در آمیزند ، وازاین رو از برانگیختن روستائیان سخت هراسناک بودند . جای شکفتی نیست که توطئه ، شکل يك اقدام درخشان امامت فرد افسرانی را به خود گرفت که سرانجام تقریباً بی‌نبرد سر به‌صخره کوفتند .

این معنای قیام «دکابریست» \* ها بود . بزرگ مالکانی که کارخانه نیز داشتند . نخستین کسانی از طبقه خود بودند که بجانشین شدن کار آزاد به جای رعیتی گرایش نشان میدادند . صادرات رو به‌فزونی گندم روسیه به‌خارجه نیز در همین جهت سیر میکرد . در سال ۱۸۶۱ نجبای دیوان سالار ، متکی بر بزرگ مالکان آزادمش ، به اصلاحات روستائی دست زدند . امپریالیسم ناتوان بورژوازی

(\*) شرکت کنندگان در توطئه دسامبر ۱۸۲۵ در روسیه ، م.



در این عمل نقش سرود خوانان مطیع را بازی میکرد. گفتن ندارد که تزار پس مسئله اساسی روسیه یعنی اصلاحات ارضی را تنگ نظرانه تر و دزدانه تر حل کرد که سلطنت پروس مسئله اساسی آلمان، اتحاد ملی این سرزمین را در دهه بعد، حل مسئله یک طبقه به دست طبقه‌های دیگر، خودیکی از روشهای ترکیبی است که و بزه سرزمینهای عقب مانده است.

اما قانون تکامل ترکیبی در تاریخ و سرشت صنعت روس از همه جا آشکارتر است صنعت روس که دیر بپا خاست، دیگر تکامل کشورهای پیشرفته را تکرار نکرد بلکه از طریق تطبیق آن با عقب ماندگی خود، در بستر آن بچریان افتاد، روسیه که تکامل تدریجی صنعتش مجموعاً از دوران پیشه‌وری و صنعت دستی چیهید برخی رشته‌های صنعتش نیز از یک سلسله مراحل گوناگون صنعتی و فنی که در غرب چند دهه به طول انجامید، جهش وار گذشت. بنابراین، صنعت روسیه در دورانهای مابینی با شتاب بسیار تکامل یافت در اثنای سالهای بین انقلاب اول و جنگ تولید صنعتی روسیه نزدیک به دو برابر شد. برخی از مورخان روس از این امر چنین نتیجه گرفتند که دیگر «باید افسانه عقب ماندگی ورشد آهسته را تمام شده دانست». اما در حقیقت امکان این رشد سریع به همان عقب ماندگی روسیه مشروط بود که بدبختانه با پایان دوران روسیه کهن از میان نرفت بلکه به عنوان میراث آن، تا به امروز نیز ادامه دارد.

معیار سنجش سطح اقتصادی یک ملت قدرت تولید کار است که این نیز به نوبه خود به وزن مخصوص صنعت در مجموعه اقتصاد یک سرزمین وابسته است اندکی پیش از جنگ که روسیه تزاری به نقطه اوج رفاه خود رسیده بود. درآمد سرانه در روسیه هشت تاده بار کمتر از ممالک متحد آمریکا بود. و این مایه شکستی نتواند شد، اگر در نظر بگیریم که چهار پنجم جمعیت فعال روسیه به کشاورزی اشتغال داشت، حال آنکه در آمریکا درازاء هر کشاورز ۲/۵ نفر در صنعت مشغول بکار بودند. این نکته را نیز باید افزود که اندکی پیش از جنگ، در روسیه در هر صد کیلومتر مربع فقط ۰/۴ کیلومتر راه آهن ساخته شده بود. حال آنکه این نسبت در آلمان ۱۱/۷ و در اتریش - مجارستان ۷ کیلومتر بود.

اما همچنانکه گفته شد، درست در قلمرو اقتصاد، قانون تکامل ترکیبی از همه جا چشمگیر تر است. در حالی که بخش اصلی کشاورزی روسیه تا انقلاب در همان سطح قرن هفدهم باقی مانده بود، صنعت روسی از حیث تکنیک و ساخت، کاپیتالیستی بر پله کشورهای پیشرفته قرار داشت و از یارهای جهات از آن هم نیز پیشی می‌گرفت. کارگاههای کوچک که تا صد نفر کارگر داشتند، در سال ۱۹۱۴ در آمریکا ۳۵ درصد مجموعه کارگران صنعتی را تشکیل می‌دادند، حال آنکه این تناسب در روسیه فقط ۱۷ درصد بود. نسبت کارگران کارگاههای بزرگ که بیش ۱۰۰۰ کارگر داشتند در آمریکا ۱۷٫۸ درصد و در روسیه ۴۱٫۴ درصد بود. این نسبت در مناطق مهم صنعتی از این هم بیشتر بود و در پتروگراد به ۴۴٫۴ درصد و در مسکو به ۵۷٫۳ درصد بالغ می‌شد. اگر صنعت روس را با صنعت انگلستان و آلمان نیز مقایسه کنیم به نتایج مشابهی می‌رسیم. این واقعیت که ما نخستین بار در سال

۱۹۰۸ بدان پی بردیم ، با تصور عقب ماندگی اقتصادی اگرچه به سختی سازگار است، ولی این، در حقیقت عقب ماندگی را نقض نمی کند، بلکه مکمل دیالکتیکی آن است .

امتزاج سرمایه صنعتی با سرمایه بانکی در روسیه آنچنان کامل صورت پذیرفت که مشکل بتوان نمونه ای نظیر آن را در کشورهای دیگر نشان داد . اما در عین حال وابستگی صنعت به بانکها ، وابستگی آن را به بازار پول اروپای باختری آشکار می ساخت. صنعت سنگین (فلز، زغال سنگ ، نفت) تقریباً یکسره در ممیزی سرمایه خارجی بود که برای خود یک سیستم کمک و کارگزاری بانکی در روسیه بنا کرده بود . صنعت سبک نیز از همین راه می رفت . اگر ۴۰ درصد تمام سهام سرمایه روس به خارجیان تعلق داشت ، همانا این رقم در رشته های صنعت کلید از این هم افزونتر بود . بی مبالغه می توان گفت که مرکز ممیزی سهام بانکها ، کارگاهها و کارخانه های روس در خارجه بود که در این میان سهم انگلستان ، فرانسه و بلژیک تقریباً دو برابر سهم آلمان بود .

شرایط پیدایش صنعت روس و ساخت آن سرشت اجتماعی بورژوازی روس و سیمای سیاسیش را تعیین می کرد . تمرکز خارق العاده صنعت خود خاکی از آن است که بین رأس اهرم کاپیتالیستی و توده مردم سلسله مراتبی از قشرهای میانی وجود نداشت. علاوه بر این، صاحبان مهمترین بنگاههای صنعتی ، بانکی و حمل و نقل خارجیانی بودند که نه تنها سود ناشی از سرمایه هارا به خارج می بردند ، بلکه نفوذ سیاسی خود را در پارلمانهای خارجه به منصفه ظهور می رساندند ، و پارلمان تزاریسم روسیه را نه تنها میدان گسترش نمی دادند ، بلکه اغلب موانعی سر راه آن می ساختند ، کافیست که به نقش سنگین فرانسه رسمی بیندیشیم . اینها بودند علل اصلی و ناگزیر انفراد سیاسی بورژوازی روس و سرشت دشمنانه اش نسبت به توده مردم . بورژوازی که در سپیده دم تاریخش برای انجام اصلاحات پختگی نداشت ، هنگامیکه زمان رهبری انقلاب در رسید ، دیگر بیش از اندازه پخته شده بود .

بر حسب مجموعه تکامل جامعه ، این نه پیشه وری شهری ، بل کشاورزی، نه شهر ، بل ده بود که بصورت ذخیره ای درآمد که طبقه کارگر روس از آن سربر کشید . در اینجا پرولتاریای روس ، مانند پرولتاریای انگلیس ، آهسته ، در گذران قرنهاى متمادی وزیر سنگینی بار گذشته پیدا نشد، بلکه جهش وار ، بر اثر گردش تند موقعیت ها، مناسبت ها و رابطه ها بر اثر قطع رابطه ناگهانی با دیروز یا به عرصه نهاد . درست همین بود که مرتبط با یوغ سنگین تزاریسم ، کارگران روس را برای پذیرفتن بی پروا ترین نتیجه گیریهای اندیشه انقلابی آماده ساخت. همانسان که صنعت به تأخیر افتاده روسیه هر سخن تازه سازمان کاپیتالیستی را از هوا می گرفت .

پرولتاریای روس تاریخ کوتاه پیدایش خویش را هر بار از نو مورو می کرد در حالی که در رشته صنعت فلز کاری، به ویژه در پترزبورگ ، قشری از پرولتاریای موروئی از ده بریده ، شکل گرفت ، در منطقه اورال سنخ نیمه پرولتاریا و نیمه



دهقان اکثریت داشت. روی آوردن همه ساله نیروهای کار تازه نفس از ده به مناطق صنعتی، بیوستگی پرولتاریا را با ذخیره اجتماعی تجدید میکرد. ناتوانی سیاسی بورژوازی، بیواسطه از سرشت رابطه اش با پرولتاریا و دهقانان ناشی میشد. ارفا بلیت رهبری پرولتاریا را نداشت که در زندگی روزمره باوی دشمنی میورزید و خیلی زود آموخت که چگونه وظایف خویش را تعمیم دهد. بورژوازی به همان میزان خویش را در رهبری دهقانان ناتوان یافت، چرا که شبکه ای از علتهای مشترک با ما لکان بزرگ پیوندش میداد، و ارزشی بایه های مالکیت، به هر شکلی که رخ میداد، بیمناکش میکرد. بنابراین، درنگ انقلاب روس تنها یک مسئله مربوط بوقایع نگاری نبود بلکه از ساخت اجتماعی ملت نیز سرچشمه می گرفت. انقلاب «پوریتن ها»ی انگلیس هنگامی رخ داد که سراسر جمعیتش بیش از پنج میلیون ونیم نبود که نیم میلیون آن در لندن سکونت داشت. پاریس در دوران انقلاب فقط نیم میلیون جمعیت داشت. حال آنکه جمعیت سراسر فرانسه بر ۲۵ میلیون بالغ می شد. جمعیت روسیه در آغاز قرن بیستم ۱۵۰ میلیون نفر بود که در ۳ میلیون آن مسکو و پتروگراد مسکن داشتند. پشت سر این ارقام تفاوت های اجتماعی بزرگ نهفته است. نه انگلستان قرن هفده و نه فرانسه قرن هجده پرولتاریای نو ظهور می شناختند. در سال ۱۹۰۵ طبقه کارگر روس در تمام قلمروهای کار، در شهرده، کمتر از ۱۰ میلیون نفر نبود که اگر خانواده شان را نیز به احتساب آوریم بر ۲۵ میلیون نفر بالغ می شد، یعنی رقمی بیش از سراسر جمعیت فرانسه در دوران انقلاب کبیر. از پیشه وران برخوردار از امنیت و دهقانان مستقل ارتش کرمول - و سانسکولت\* های پاریس - تا پرولتاریای صنعتی پترزبورگ، انقلاب، مکانیک اجتماعی خود، روشهایش و به همراه آن هدفهایش را عمیقاً تغییر داده بود.

حوادث سال ۱۹۰۵ پیش در آمد دو انقلاب ۱۹۱۷ بودند. انقلاب فوریه و انقلاب اکتبر. پیش در آمد، همه عناصر درام را در خود داشت که تا پایان بازی نشده بود. جنگ روس و ژاپن تزاریس را سست کرد. بورژوازی، از پشت صحنه جنبش نودهای، سلطنت را با مخالفت خویش می هراساند. کارگران، مستقل از بورژوازی و علی رغم او، خود را در شوراها سازمان دادند که آن روزها برای نخستین بار کام به عرصه وجود نهاد. دهقانان با شعار، زمین! در سراسر آن سرزمین وسیع قد برافراشتند. بخش هایی از ارتش نیز، مانند دهقانان، به شوراها گرویدند که در لحظه عروج انقلاب، بر سر قدرت با سلطنت به ستیز برخاسته بود. این نخستین خودنمایی همه نیروهای انقلابی بود که هنوز تجربه ای نیتدوخته بود به خویش اطمینان نداشت. لیبرالها درست هنگامی از انقلاب روی گردانند که معلوم شد سست کردن تزاریس کافی نیست. بلکه باید از بسن برانداختن گسستن ناگهانی بورژوازی از مردم که بخش بزرگی از روشنفکران دموکرات را نیز به دنبال کشید، کار را بر سلطنت آسان کرد که ارتش را تجزیه کند، نیروهای وفادار به انقلاب را از آن دور سازد و بر کارگران و دهقانان حکم

«Sansculottes» انقلابیون مصمم در دوران انقلاب فرانسه، م.

خونین براند. تزارسیم اگرچه دنده‌هایش شکست ، اما از آزمایش سال ۱۹۰۵ زنده و به کفایت توانا تری برون آمد .

در آن یازده سالی که بین پیش در آمد و درام فاصله افتاد. تکامل تاریخی چه تغییراتی را در تناسب نیروها پدید آورد ؟ تزارسیم در اثنای آن دوره با نیازمندیهای تکامل تاریخی به تناقضی شدیدتر افتاد. بورژوازی از حیث اقتصادی توانا تر شد ، اما این توانائی ، همچنانکه گذشت ، بر تمرکز بیشتر صنعت و نقش مؤثر تر سرمایه خارجی استوار بود . بورژوازی ، بر اثر درسهای سال ۱۹۰۵ هنوز هم محافظه کار تر و بدبین تر شده بود و وزن مخصوص بورژوازی کوچک و متوسط ، که پیش از آن نیز ناچیز بود ، هنوز هم اندک تر شد . روشنفکران دموکرات اصلا تکیه گاه اجتماعی محکمی نداشتند . آنان توانستند نفوذ سیاسی گذرانی بدست آورند ، ولی نتوانستند نقش مستقلی بازی کنند. وابستگی آنان به لیبرالیسم بورژوائی سخت افزونتر شده بود . در چنان شرایطی فقط پرولتاریای جوان بود که میتواند به دهقانان برنامه‌ای عرضه کند ، زیردرفشی گردشان آورد و رهبریشان را به عهده گیرد. وظایف پر عظمتی که بدین ترتیب بر او هموار شد ، نیاز درنگ ناپذیر به یک سازمان انقلابی را پدید آورد که توانست توده های مردم را یکبارہ در برگیرد ، و به رهبری کارگران ، به عمل انقلابی توانائیشان بخشد . چنین بود که شوراها ی سال ۱۹۰۵ در سال ۱۹۱۷ رشدی غول آسا کردند. تادیر نشده بگویم که شوراها زاده تأخیر تاریخی روسیه نبودند ، بل نشان از تکامل ترکیبی داشتند . این واقیعت نیز گواه مدعای ماست که پرولتاریای آلمان صنعتی بهنگام عروج انقلابی سالهای ۱۹ و ۱۹۱۸ شکل سازمانی دیگری جز شوراها نیافتند.

وظیفه فوری انقلاب ۱۹۱۷ همچنان واژگون ساختن سلطه دیوان سالار بود. اما به عکس انقلابهای کهن بورژوازی اینک طبقه تازه‌ای به عنوان نیروی تعیین کننده تاریخ خود نمائی میکرد که بر اساس صنعت متمرکز قرار داشت و به سازمانی تازه و اسلوب پیکاری نوین مجهز بود . قانون تکامل ترکیبی در اینجا آشکارترین ترجمان خویش را بمانیماید. انقلاب که بارو فتن پوسیدگیهای قرون وسطائی آغاز میگردد ، پس از ماههائی اندک ، پرولتاریا را با حزب کمونیست در رأس اهرم فرمانروائی قرار میدهد.

انقلاب روس ، بر حسب وظائف ناشی از منشأش ، یک انقلاب دموکراتیک بود. اما او مسئله دموکراسی سیاسی را به نوعی تازه مطرح کرد . در حالی که کارگران با بمیدان کشیدن سربازان و بخشی از دهقانان ، در سراسر کشور ، شوراها را برقرار ساختند ، بورژوازی هنوز بر سر تشکیل یا عدم تشکیل مجلس مشروطه چانه میزد . در جریان نمایش حوادث ، این مسئله به نحوی ملموس در برابر ما ، ظاهر خواهد شد. در اینجا میخواهیم فقط مکانی را ترسیم کنیم که شوراها در ردیف تاریخی اندیشه‌ها و اشکال انقلابی میگیرند .

اواسط قرن هفدهم . انقلاب بورژوازی در انگلیس در کسوت اصلاح طلبی مذهبی ظاهر شد. مبارزه برای بدست آوردن این حق که هر کس بتواند به آئین خویش نماز گزارد ، با مبارزه علیه سلطان انگلستان ، اشرافیت و شاهزادگان کلیسای



روم همانی یافت ، اینان ایمانی راسخ داشتند که علقه های دنیویشان را بدست حمایت تندیرخدائی سپرده اند. وظائفی که طبقات جدید برای آن می جنگیدند، در آگاهیهای با متن انجیل و اشکال عرفهای کلیسایی درهم می آمیخت مهاجران این سنت با خون استحکم یافته را با خود به آن سوی اقیانوس بردند، این است علت نفسیر سرسختانه آنکلو ساکسونها را از مسیحیت می بینم که «سویالیستهای» به وزارت رسیده بریتانیای کبیر هم امروز نیز برای پوشاندن بز دلی خود بهمان استدلالهای اسرار آمیزی پناه می آورند که مردان قرن هفدهم جسارت خویش را با آن توجیه می کردند .

[xalvat.com](http://xalvat.com)

در فرانسه که از دوران اصلاح طلبی جهش وار گذشت ، کلیسای کاتولیک به عنوان کلیسای دولتی با انقلاب روبرو شده فرانسه نه در متون انجیل ، بل در انتزاع دموکراسی ترجمان و توجیه وظائف جامعه بورژوازی را یافت . کین تیزی رهبران فرانسه امروز به ژاکوبینسم هر چند هم که بزرگ باشد ، در این واقعیت تردیدی نیست که آنان بیاس کار سرسختانه روسپیرامکان این را یافته اند که حکومت محافظه کارانه شان را بهمان ضابطه های لایوشانی می کنند که روزی موجب انفجار جامعه کهن شده بود .

هر انقلاب بزرگ باید مراحل نوین جامعه بورژوازی و اشکال نوین آگاهی طبقاتیش را ترسیم کند . همانسان که فرانسه از دوران اصلاح طلبی ، جهش وار گذشت ، روسیه نیز از دوران دموکراسی صوری جهید . حزب انقلابی روس که مهر خود را بر سراسر یک دوران کوپید ، ترجمان وظائف انقلاب را نه در انجیل و نه در مسیحیت دنیائی شده دموکراسی «خالص» ، بلکه در مناسبات مادی طبقات اجتماعی جستجو کرد ، نظام شورا ها ساده ترین ، بی پرده ترین و روشنترین ترجمان این مناسبات بود . حکومت زحمتکشان برای نخستین بار در این نظام به خویش تحقق بخشید که - گردشهای تاریخی آینده هر چه می خواهد باشد - همان سان در آگاهی نوده ها رسوخ کرده است که نظام اصلاح طلبی و دموکراسی خاص در عصر خود .

